


نوع مقاله: پژوهشی

بررسی ابهامات دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی در باب قلمرو دین*

ک. عیسی معلم / دانشجوی دکتری فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

isamoallem@gmail.com  orcid.org/0000-0002-2450-6482

صفدر الهی راد / استادیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۷  <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

چکیده

قلمرو دین یکی از مباحثی است که در میان متکلمان و فیلسوفان دین حائز اهمیت بوده و در زمان معاصر با عنوان‌هایی نظیر نیاز بشر به دین، انتظار بشر از دین، و گستره شریعت نیز مورد بحث واقع شده است. مسائل اصلی در قلمرو دین این است که دین چیست؟ چه ارکان و اجزایی دارد و تا چه حد می‌تواند در زندگی بشر دخالت داشته باشد؟ شأن دین بیان چه نوع مسائلی است؟ آیت‌الله مصباح یزدی قلمرو دین را بیان امور مربوط به سعادت ابدی انسان می‌داند. دیدگاه ایشان برخی ابهامات را به‌دنبال داشته است که این مقاله به‌روش کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی به بررسی آنها می‌پردازد؛ ابهاماتی مانند سکولار شدن دین؛ خروج بسیاری از متون دینی از قلمرو دین؛ عدم تشخیص گزاره‌هایی که به سعادت انسان ارتباط دارد؛ چگونگی تشخیص ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم گزاره‌ها و... . نوشتار حاضر این ابهامات را تبیین و بررسی می‌کند. مهم‌ترین یافته این مقاله آن است که این ابهامات عمدتاً ناشی از عدم درک درست این دیدگاه است.

کلیدواژه‌ها: تعریف دین، قلمرو دین، دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، علم دینی، علم و دین، اسلامی‌سازی علوم.

بحث قلمرو و تعریف دین، از دیرباز مورد بحث متکلمان و دین‌شناسان بوده است؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این بحث توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرد؛ چراکه این بحث از چند جهت دارای اهمیت و ضرورت است:

جهت اول: به دلیل اهمیتی که دین در زندگی انسان دارد و به گفتهٔ محققان، دین از بدو تولد تاریخ انسان تا کنون وجود داشته، پس بسیار مهم است که مشخص شود دین تا چه مقدار از زندگی بشر را می‌تواند تحت نظر بگیرد.

جهت دوم: مسلمان بودن به متعهد بودن فرد به احکام و آموزه‌های اسلامی است و اگر ما نتوانیم تشخیص دهیم که آموزه‌های اسلامی چه گستره‌ای دارند، درواقع در اینکه به چه چیزی باید متعهد باشیم، جهل داریم.

جهت سوم: یکی از جهات مهم و اساسی که پژوهش در این زمینه را ایجاب می‌کند، این است که در این بحث‌های مربوط به قلمرو دین است که تکلیف اسلامی‌سازی علوم انسانی و حدود و ثغور آن مشخص می‌شود. امروزه اسلامی‌سازی علوم انسانی بحثی نیست که ضرورتش بر آشنایان به این مباحث پوشیده باشد.

در این مقاله به دنبال بررسی دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی به‌منزلهٔ یکی از اندیشمندان معاصر که تلاش علمی و عملی فراوانی در این زمینه انجام داده‌اند، هستیم. نخست دیدگاه ایشان را تقریر کرده، ابهاماتی را که پیرامون آن وجود دارد، بیان خواهیم کرد. بیشتر ابهاماتی که در باب دیدگاه ایشان بیان می‌شود، به‌سبب عدم درک درست از دیدگاه ایشان به‌وجود آمده‌اند که با تأمل در این دیدگاه قابل حل و پاسخ‌گویی‌اند. البته برای مستحکم شدن این دیدگاه نیاز است که به برخی از این ابهامات پاسخ‌های تفصیلی و درخور داده شود که فراتر از حوصلهٔ این مجال است.

۱. تعریف دین از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

ایشان در مقام تعریف دین می‌فرمایند: «دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۱۰۰؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۱۴؛ همو، ۱۳۹۸، ص ۳۱؛ همو، ۱۳۹۵، ص ۱۴۵؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴؛ گلشنی، ۱۳۹۹، ص ۹۰؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۹۷). از دیدگاه ایشان، اگر به منبع این باورها و ارزش‌ها و احکام عملی توجه داشته باشیم، باید بگوییم که محتوای عقل، کتاب و سنت در ارتباط با آنچه انسان را می‌تواند به‌سمت کمال و سعادت جهت دهد، «دین» نام دارد (همان، ص ۱۰۰). ایشان در کتاب *رابطهٔ علم و دین* به تعاریف متعددی (تقریباً ده تعریف) از دین اشاره می‌کنند و تعریف ذکرشده را که یکی از آن تعاریف است، انتخاب می‌کنند و دربارهٔ آن توضیح می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۸۱-۸۰).

ایشان تفاوت میان دین حق و دین باطل (مانند بت‌پرستی) را در حق بودن اعتقادات و حق بودن رفتارها می‌دانند که انسان با دارا بودن آن، نهایتاً به سعادت حقیقی خود خواهد رسید (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، جلسه هشتم، قسمت اول)؛ یعنی تعریف دین حق همان تعریفی است که مطرح شده است؛ با اضافهٔ این قید که این باورها و ارزش‌ها و دستورالعمل‌ها واقعاً انسان را به سعادت حقیقی او می‌رسانند.

نکته دیگری که باید توجه کرد، این است که منبع و روش در تعریف دین دخالتی ندارند و لذا هر منبعی که بتواند باورها و ارزش‌ها و احکام عملی‌ای را کشف کند که راه رسیدن به سعادت ابدی انسان را نشان می‌دهند، دین نامیده می‌شود؛ چه از راه تجربه به‌دست آمده باشد، چه از راه عقل، چه از راه شهود و چه از راه نقل.

از نظر ایشان، برای دستیابی به تعریف دین باید به آن قسمتی از متون دینی که در مقام تعریف دین هستند، مراجعه کرد. ایشان تصریح می‌کنند که «اگر ما بخواهیم دین را تعریف کنیم، باید ببینیم دینداران و کسی که دین را نازل کرده، چگونه آن را تعریف کرده‌اند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۱). ایشان تعریف‌های سلیقه‌ای از دین را نمی‌پذیرند و می‌فرمایند: کسی می‌تواند بگوید من اسلام را قبول ندارم؛ اما با فرض پذیرش اسلام، نمی‌تواند بگوید اسلام چیزی است که من می‌گویم، نه آنچه قرآن و پیغمبر و ائمه گفته‌اند و مسلمانان به آن پایبندند (همان؛ ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۹؛ همو، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۸، ۴۰-۴۱؛ همو، ۱۳۸۰، جلسه پنجم قسمت اول و قسمت دوم و جلسه هفتم قسمت اول).

البته ایشان در برخی موارد عباراتی دارند که گویا می‌توان بدون مراجعه به متون دینی نیز به تعریف دین دست یافت؛ مثلاً ایشان دو نوع نگاه برون‌دینی به دین را مطرح کرده‌اند: یکی نگاه متکلمان که از راه ضرورت دین وارد شده‌اند و یک نگاه برون‌دینی دیگر که نگاه روشنفکران است. ایشان نگاه روشنفکران را نقد کرده‌اند؛ اما از کنار نگاه متکلمان عبور کرده و نقدی نکرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، جلسه ۹، قسمت اول)؛ ضمن اینکه در برخی موارد، عبارات ایشان به‌گونه‌ای است که گویا می‌توان از طریق استدلال‌های ضرورت دین، به تعریف دین دست یافت: «دین وظیفه‌ای برای تبیین پدیده‌های طبیعی از راه کشف روابط علی و معلولی میان آنها بر عهده ندارد. آنچه ضرورت دین را اثبات می‌کند و هدف دین را تشکیل می‌دهد، این است که تأثیر پدیده‌های مختلف در سعادت یا شقاوت انسان را تبیین کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۲۱۳).

۲. قلمرو دین از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

همه زندگی ما در قلمرو دین قرار می‌گیرد و هیچ شأنی از شئون زندگی انسان، اعم از زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی، روابط زن و شوهر، روابط پدر و فرزند، روابط امت و امام و حتی روابط با سایر ملل که با آنها چگونه رفتار کنیم، خارج از قلمرو دین نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۲).

مروری سطحی و گذرا بر قرآن کافی است که به‌روشنی برای ما اثبات کند آن دینی که در قرآن هست و قرآن منبع اصلی آن به‌شمار می‌رود، امکان ندارد از مسائل سیاسی و اجتماعی برکنار باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۳). اگر دین این است که این (قرآن) کتابش است، این سر‌تاپایش دخالت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، جلسه نهم، قسمت دوم). وقتی به متون دینی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم تمام حوزه‌ها را از جهت ارزشی و بایدها و نبایدها دربرمی‌گیرد (همان، جلسه نهم، قسمت دوم). برای نمونه، می‌توان به موضوعات قرض دادن، کیفیت طلاق و احکام آن، دریافت و پرداخت مهریه، روابط زناشویی، افرادی که ازدواج با آنها مجاز یا ممنوع است، حل اختلافات خانوادگی، ارث، درگیری و جنگ داخلی، معامله‌ها و تجارت، جرایم اجتماعی و... اشاره کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۳۴-۳۶).

ایشان با نگاه برون‌دینی و عقلی نیز می‌فرمایند: این ادعا که قلمرو دین همه شئون زندگی را دربرمی‌گیرد، دو پیش‌شرط و یک پیش‌فرض نیاز دارد. پیش‌شرط اول این است که امور و افعال انسان با سعادت انسان لحاظ شود. پیش‌شرط دوم این است که این امور و افعال باید اختیاری باشند؛ چراکه افعال غیراختیاری براساس آن چیزی که در فلسفه اخلاق مطرح شده است، در کمال حقیقی انسان تأثیری ندارد. پیش‌فرض این ادعا نیز این است که همه کنش‌های اختیاری انسان، در سعادت ابدی او تأثیرگذار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۱۰۲). گویا با پذیرفتن این دو پیش‌شرط و آن پیش‌فرض، می‌توان با نگاه برون‌دینی قلمرو دین را معین کرد. توضیح آنکه طبق تعریف دین باید افعال انسان با سعادت او سنجیده شود تا بگوییم که این گزاره دینی است؛ ازسوی دیگر، آنچه در فلسفه اخلاق اثبات کردیم، این است که تنها افعال اختیاری با سعادت انسان رابطه دارند؛ از سوی سوم، پذیرفتیم که همه کنش‌های اختیاری انسان با سعادت ابدی او مرتبط‌اند؛ نتیجه اینکه قلمرو دین همه شئون زندگی انسان را دربرمی‌گیرد.

دین در تمام عرصه‌های زندگی انسان حضور دارد؛ ولی نه به معنای آنکه مسائل را از لحاظ کیفیت وقوع خارجی و کمّ و کیف تحقق آنها بررسی کند (همان، ص ۱۳۲). موضوعات علمی تاجایی که با سعادت و شقاوت انسان ارتباط نیابند، حیثیت ارزشی پیدا نکنند و باید و نباید در آنها نباشد، مستقیماً به دین ارتباط پیدا نمی‌کنند. کیفیت تحقق یک پدیده و ارتباط آن با دیگر پدیده‌های طبیعی، خودبه‌خود ربطی به دین ندارد (همان، ص ۱۳۲). از نظر ایشان، معارف و مطالبی که در منابع اصیل اسلامی (کتاب و سنت) بیان شده‌اند و مستقیماً ربطی به سعادت انسان‌ها هم ندارند، یا مقدمه‌هایی برای رسیدن به آن هدف اصلی‌اند (سعادت) یا به دیگر نقش‌ها و مسئولیت‌های اولیای دین مربوط می‌شوند و خارج از دین‌اند (همان، ص ۱۰۵ و ۱۵۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۰، جلسه پنجم قسمت دوم؛ گلشنی، ۱۳۹۹، ص ۹۱).

نکته دیگری که در بحث قلمرو دین از دیدگاه ایشان بسیار اهمیت دارد، این است که ایشان می‌فرمایند، مطالبی که مرتبط با سعادت است، در قلمرو دین است؛ اما این ارتباط باید به صورت مستقیم باشد؛ وگرنه به صورت غیرمستقیم بسیاری از مسائل در سعادت انسان دخیل است. «شناخت پدیده‌ها و روابط میان حقایق مادی، ارتباطی مستقیم با ارزش‌ها و سعادت یا شقاوت ندارند» (گلشنی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲ و ۴؛ همو، ۱۳۹۷ الف، ص ۹۰؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴ و ۱۳۸).

۳. بررسی ابهامات دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

در این بخش به بررسی و تحلیل ابهام‌هایی که در خصوص دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی به ذهن می‌رسد، خواهیم پرداخت. از آنجاکه این ابهامات عمدتاً به سبب عدم فهم درست دیدگاه ایشان است، ذیل تبیین هر ابهامی، آن را تحلیل و بررسی خواهیم کرد. البته به ابهاماتی هم که نیازمند پاسخ مناسب‌اند و برای تکمیل دیدگاه، نیازمند دقت و پژوهش بیشترند، اشاره خواهیم کرد.

۱-۳. ابهام اول: عدم دخالت دین در حوزه توصیفات علوم

یکی از اشکالاتی که به ذهن برخی می‌رسد، این است که ایشان قلمرو دین در گزاره‌های توصیفی علوم را نمی‌پذیرند و قلمرو دین و علوم توصیفی را جدا می‌دانند؛ درحالی‌که برخی از توصیفات علوم با دین ناسازگار است؛ مثلاً برخی از توصیف‌ها در علم جامعه‌شناسی دین، جهل، ترس یا عقده‌های جنسی را منشأ پیدایش دین می‌دانند؛ حتی اینکه این جهان خودبه‌خود به‌وجود آمده نیز یک توصیف از این جهان است. همچنین برخی از روان‌شناسان، به‌ویژه در مکتب رفتارگرایی، انسان را تک‌ساختی و صرفاً مادی توصیف می‌کنند؛ درحالی‌که این توصیفات قطعاً با نگاه دین اسلام در تعارض‌اند و نمی‌توان گفت که دین در قسمت توصیفی علوم دخالتی ندارد (باقری، ۱۳۹۷؛ عشاقی، ۱۳۹۷).

شاید چنین ابهامی از اینجا ناشی می‌شود که *آیت‌الله مصباح یزدی* می‌فرمایند: دین به روابط بین پدیده‌ها نمی‌پردازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۴)؛ شناخت پدیده‌ها و روابط میان حقایق مادی ارتباطی مستقیم با ارزش‌ها و سعادت یا شقاوت ندارند (همان، ص ۱۰۴)؛ اساساً وظیفه اصلی دین این نیست که روابط میان پدیده‌ها را تبیین کند (همان، ص ۱۳۳)؛ موضوعات علمی تا جایی که با سعادت و شقاوت انسان ارتباط نیابند، حیثیت ارزشی پیدا نکنند و باید و نباید در آنها نباشد، مستقیماً به دین ارتباط پیدا نمی‌کنند و کیفیت تحقق یک پدیده و ارتباط آن با دیگر پدیده‌های طبیعی خودبه‌خود ربطی به دین ندارد (همان، ص ۱۳۲).

پاسخ

چنان‌که در ضمن بحث نیز اشاره شد، ایشان قلمرو دین را محدود به ارزش‌ها و باید‌ها و نبایدها نمی‌دانند و در حوزه توصیف نیز پای دین را به‌میان می‌کشند. ایشان تصریح می‌کنند که اگر نسبت میان شناخت‌ها و رفتارها با سعادت و کمال انسانی لحاظ شود، در حوزه دین قدم گذاشته‌ایم؛ خواه این مسائل به امور دنیوی مربوط باشد و خواه مستقیماً امور اخروی را موضوع کنکاش قرار دهد؛ خواه به توصیف واقعیات بپردازد و خواه کنش‌هایی خاص را توصیه کند یا از آنها پرهیز دهد (همان، ص ۱۰۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۳).

از طرفی، تعریفی که ایشان از دین ارائه داده‌اند، مستلزم این است که برخی توصیف‌ها - که مربوط به سعادت انسان است - در قلمرو دین جای بگیرند؛ چراکه تعریف ایشان از دین چنین بود: «دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهند». باورها از سنخ توصیف‌اند و اگر پذیرفتن برخی گزاره‌های توصیفی بکلی راه سعادت را ببندد، دین در آن دخالت دارد و اساساً این حوزه دین است. در همین مثال‌هایی که بیان شد (توصیف‌ها در باب منشأ دین و ماهیت انسان)، مسلم است که پذیرفتن چنین گزاره‌هایی راه سعادت انسان را سد خواهد کرد؛ پس چنین حوزه‌ای نیز در قلمرو دین جای دارد و نمی‌توان گفت که دین در چنین مواردی دخالتی ندارد.

۲-۳. ابهام دوم: حداقلی و سکولار شدن

یکی از ابهامات دیگر این است که دیدگاه ایشان منجر به سکولاریسم می‌شود؛ چراکه تمام گزاره‌های توصیفی را خارج از حوزه دین می‌دانند. نتیجه این دیدگاه این است که باید دین را در امور توصیفی دخالت ندهیم و این یک

نگاه حداقلی به دین است. البته منشأ این ابهام، همان ابهام اول است؛ چراکه در ابهام اول گمان می‌شد که همه توصیفات، خارج از قلمرو دین‌اند. حال اگر توصیفات خارج از قلمرو دین‌اند، پس قلمرو دین منحصر در بایدها و نبایدها می‌شود و به حداقلی شدن دین می‌انجامد.

پاسخ

همان‌طور که پیش از این نیز گذشت، برخی امور توصیفی که در سعادت انسان نقش دارند، در قلمرو دین قرار می‌گیرند؛ اما عدم دخالت دین در بسیاری از توصیفات ناقصی را برای دین به‌همراه نمی‌آورد؛ چراکه اساساً هدف دین چیز دیگری است. دین نیامده است تا کیفیت ساختمان ساختن یا غذا درست کردن را به انسان‌ها بیاموزد؛ بلکه دین یک نگاه ارزشی دارد و همه امور را در ارتباط با سعادت انسان می‌بیند و حکم می‌دهد. ایشان تصریح می‌کنند که همه زندگی ما در قلمرو دین قرار می‌گیرد و هیچ شأنی از شئون زندگی انسان، اعم از زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی، روابط زن و شوهر، روابط پدر و فرزند، روابط امت و امام و حتی روابط با سایر ملل که با آنها چگونه رفتار کنیم، خارج از قلمرو دین نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۲). فاصله این سخنان با سکولاریسم که معتقد است دین نباید در عرصه‌های اجتماعی، چه به‌نحو توصیفی و چه به‌نحو هنجاری دخالت کند، حقیقتاً بسیار زیاد است.

۳-۳. ابهام سوم: بایدها از هست‌ها استنتاج می‌شوند

اگر ما بپذیریم که دین در بسیاری از توصیفات دخالت نمی‌کند، باید بپذیریم که نباید در توصیه‌ها نیز دخالت کند؛ مثلاً وقتی یک روان‌پزشکی به بیمار خود توصیه می‌کند که برای بهبود افسردگی‌اش موسیقی حرام گوش کند یا با نامحرمی ارتباط داشته باشد، این توصیه مبتنی بر یک توصیفی است و آن توصیف این است که «گوش کردن برخی موسیقی‌ها و ارتباط با نامحرم، باعث بهبود افسردگی می‌شود». پس همه توصیه‌ها و بایدها و نبایدها، مبتنی بر توصیفات است. حال اگر گفته شود که دین در توصیفات دخالتی نداشته باشد، به‌صورت منطقی در توصیه‌ها نیز نباید دخالت کند. چطور می‌تواند چیزی در مقام توصیف حضور نداشته باشد و دخالت نکند، اما در مقام توصیه حضور کامل و جدی داشته باشد؟!

پاسخ

پاسخ این است که طبق دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، توصیه‌های دین نیز بر پایه توصیفات است و همان‌گونه که توصیفات با همدیگر ارتباط دارند، بایدها و نبایدهای دینی نیز با آنها ارتباط می‌یابند. ایشان همه بایدها و نبایدهای دینی را در واقع ضرورت بالقوی می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۰). ایشان بایدها و نبایدهای اخلاقی را حاکی از رابطه‌ای واقعی میان فعل اختیاری و کمال مطلوب آدمی می‌دانند و مفهوم خوب و بد را نیز از قبیل مفاهیم فلسفی و نشان‌دهنده همان نوع رابطه میان فعل و کمال نهایی تلقی می‌کنند؛ نهایتاً قضیه اخلاقی را نیز از قبیل جمله‌های خبری می‌دانند که از همان واقعیت نفس‌الامری حکایت می‌کند و بنابراین قابلیت اتصاف به صدق و کذب را دارد (همان، ص ۱۲۰)؛ یعنی وقتی دین می‌گوید که فلان موسیقی حرام است و نباید به آن گوش کرد، در واقع

می‌گوید که فلان موسیقی حرام، انسان را از سعادت حقیقی خود دور می‌کند؛ و لذا حتی در صورت داشتن برخی فواید، در نگاه کلان، انسان را از هدف اصلی دور خواهد کرد. پس تمام توصیه‌های دین مبتنی بر یک توصیفی است.

نکته دیگر این است که علم بما هو علم برای توصیه کردن کافی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۲۸۴؛ همو، ۱۳۷۶؛ همو، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۸۸)؛ علم نهایتاً می‌گوید که گوش کردن فلان موسیقی باعث بهبود افسردگی می‌شود؛ اما همچنان این سؤال باقی است که آیا ما مجازیم از این راه، افسردگی خود را علاج کنیم؟ مثلاً اگر علم می‌گفت که استفاده از مواد مخدر برای درمان افسردگی مفید است، آیا دانشمندان قبول می‌کردند که برای درمان افسردگی، آن فرد به سمت اعتیاد کشیده شود؟ قطعاً خیر. استدلالشان این خواهد بود که درست است مواد مخدر باعث بهبود افسردگی می‌شود، اما او را دچار یک آسیب جدی‌تر می‌کند. درواقع دین هم وقتی حکم می‌کند که فلان موسیقی حرام است، معنایش این نیست که آن موسیقی هیچ فایده‌ای ندارد؛ بلکه می‌گوید آن موسیقی در نسبت با سعادت انسان، برای انسان مضر است. بنابراین، حتی با فرض اینکه علم بگوید موسیقی برای درمان افسردگی مفید است، باز هم حق توصیه کردن را ندارد؛ چراکه باید به همه جنبه‌های انسانی توجه کند و لذا نیازمند یک نظام فکری است.

در علم زمانی که توصیه‌ای مطرح می‌شود، دیگر از فضای علمی خارج می‌شود و نظام ارزشی هر کسی دخالت می‌کند؛ یعنی توصیه حقیقی وابسته به این است که جهان‌بینی شخص چگونه باشد؛ چه ارزش‌هایی را قبول داشته باشد و زندگی مطلوب را چه زندگی‌ای بداند. از همین روست که آیت‌الله مصباح یزدی می‌فرماید: علمی مثل اخلاق، حقوق، علوم تربیتی و مانند آنها زیرمجموعه علوم دستوری به‌شمار می‌روند. این علوم به ارائه برنامه و دستورالعمل‌هایی می‌پردازند که برای حل یک مشکل یا رسیدن به هدفی مطلوب لازم تشخیص داده می‌شوند. این برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها از یک سو بر یافته‌هایی تکیه دارند که در علوم توصیفی به‌دست آمده‌اند و از سوی دیگر متأثر از هدف مطلوبی‌اند که محقق در نظر می‌گیرد. این اهداف و مطلوبیت آنها را نظام ارزشی حاکم بر اندیشه پژوهشگر تعیین می‌کند و آن نظام ارزشی نیز به‌نوبه خود متأثر از جهان‌بینی و نوع نگاه شخص به هستی و انسان و سعادت و شقاوت اوست. هر رفتاری که در سعادت انسان تأثیری مثبت داشته باشد، متصف به «باید» می‌شود و هر عملی که او را به سوی شقاوت سوق می‌دهد، متعلق «نباید» می‌شود. جهان‌بینی مادی نظام ارزشی متناسب با خود را تولید می‌کند و این نظام ارزشی اهداف مادی و دنیایی را برای فعالیت‌های بشر تجویز می‌نماید. پژوهشگری که براساس چنین بینشی به تولید علوم دستوری دست می‌یازد، در برنامه‌ها و دستورالعمل‌های خود از این چارچوب فراتر نخواهد رفت. در مقابل، پژوهشگری با جهان‌بینی الهی نظام ارزشی دینی را برمی‌گزیند؛ اهداف متعالی را در افق دید خود قرار می‌دهد و در تجویز راه‌حل‌ها و دستورالعمل‌های خویش رابطه رفتارها با اهداف اخروی را در نظر می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۲۸۴؛ همو، ۱۳۷۶؛ همو، ۱۳۹۴ الف، ص ۲۸۸).

پس معلوم می‌شود که در علوم دستوری، فقط توصیف دخالت ندارد؛ بلکه اساساً نظام ارزشی پژوهشگر است که به دستورالعمل‌های خاصی منجر می‌شود.

البته قبلاً گفته شد که گاهی منظور از «باید» در گزاره‌های علمی، صرفاً توصیف است که با ظاهر توصیه‌ای مطرح شده و در واقع عبارت دیگری از توصیف است و هیچ توصیه‌ای را به همراه ندارد؛ مانند: «برای شتاب گرفتن جسم در حال حرکت، باید به آن نیرو وارد کرد». در این ابهام این نوع «باید» منظور نیست؛ چراکه اساساً «باید»ی در کار نیست که از «هست» گرفته شده باشد؛ ولی گاهی اوقات منظور از «باید» در گزاره‌های علمی، توصیه است و حقیقتاً راهکاری را برای عمل کردن پیشنهاد می‌کنند و انتظار دارند که فرد یا جامعه به سمت آن حرکت کند. در اینجا است که گفته می‌شود، اساساً علم نمی‌تواند توصیه‌ای داشته باشد.

۳-۴. ابهام چهارم: چه چیزی به سعادت انسان ربط دارد؟

چنان که پیش از این مطرح شد، آیت‌الله مصباح یزدی دین را این‌گونه تعریف کردند: «دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۱۰۰؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۱۴؛ همو، ۱۳۹۸، ص ۳۱؛ همو، ۱۳۹۵، ص ۱۴۵؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴؛ گلشنی، ۱۳۹۹، ص ۹۰؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۹، ص ۱۹۷). یکی از ابهاماتی که در این دیدگاه وجود دارد، این است که از کجا باید بدانیم چه چیزی در سعادت انسان دخیل است و چه چیزی مربوط به سعادت انسان نیست؟ آیا می‌توانیم قرآن را مقابل خود باز کنیم و بگوییم که این گزاره در سعادت ما دخیل نیست و فلان گزاره در سعادت ما دخیل است؟! آیا عقل ما می‌تواند تشخیص دهد که چه چیزی در سعادت ما دخیل است و چه چیزی خارج از آن است؟ برای مثال، وقتی امام معصوم علیه السلام می‌فرماید: پیش از غذا و بعد از غذا دست‌های خود را بشوید (شیر، ۱۳۹۵، ص ۱۵۰)، از کجا معلوم که مربوط به سعادت ما نیست؟ حتی وقتی اشاره می‌کند که شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا باعث دور شدن فقر می‌شود یا حتی باعث تندرستی بدن می‌شود (همان)، از کجا معلوم است که صرفاً همین تأثیر را دارد و ارتباطی با سعادت ندارد؟ چراکه چنین تعابیری (تندرستی و رفع فقر و...) در مورد نماز شب نیز وجود دارد؛ با اینکه مطمئناً نماز شب جزء اموری است که در سعادت انسان دخیل است و هیچ شکی وجود ندارد. در واقع با پذیرش تعریف دین از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، از کجا باید تشخیص دهیم که گزاره‌های مثلاً طبی، حقوقی، اقتصادی و... در متون دینی، دخیل در سعادت هستند یا خیر؟ لازم به ذکر است که ایشان احادیث طبی را در قلمرو دین نمی‌دانند؛ چراکه طبق دیدگاه ایشان، این احادیث ربطی به سعادت ندارند.

مثال دیگر اینکه قرآن برای سارق و زناکار حدی را معین کرده است. چگونه می‌توان تشخیص داد که این حکم صرفاً برای این است که دزدی و زنا در جامعه کم شود یا اینکه صرفاً برای این نیست و اجرای این احکام در سعادت بشر دخیل است؟ این سؤال در مورد بسیاری از احکام دینی جاری است؛ خصوصاً در حدود و تعزیرات و مسائل حقوقی.

پاسخ

اولاً این ابهام را نمی‌توان به صورت کلی به دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی نسبت داد؛ چراکه در بسیاری از گزاره‌های دینی، حرمت یا وجوب عمل به صراحت بیان شده است و می‌توان کشف کرد که آن احکام در سعادت انسان دخیل‌اند؛ ثانیاً این ابهام مربوط به نظریه نیست. نظریه به صورت کامل بیان شده است. این ابهام باید در مباحث

اصول فقه حل شود؛ مباحثی مانند طریقیّت یا سببیت و مباحث الفاظ، مانند دلالت امر بر وجوب، دلالت نهی بر حرمت، الفاظ صریح در وجوب و حرمت و...؛ ضمن اینکه در مباحث کلامی نیز می‌توان به صورت برون‌دینی به معیارهایی دست یافت؛ مانند اینکه «هر چیزی که مربوط به انسانیت انسان باشد، در سعادت او دخیل است»؛ مثلاً، اینکه مصالح ساختمان از چه جنسی باشد، کاهگلی باشد یا آجری یا بتنی، ربطی به انسانیت انسان ندارد؛ اما اینکه این مصالح غصبی نباشد، مربوط به انسان است. پس در قسمت اول، دین وظیفه‌ای ندارد؛ چراکه ربطی به سعادت انسان ندارد؛ اما در قسمت دوم، از آنجاکه مربوط به حوزه خاص انسانی است و مربوط به انسانیت انسان است، وظیفه دین است که آنها را بیان کند.

۳-۵. ابهام پنجم: انحصار روش در برخی عبارات

در تعریف دین بیان شد که منبع و روش در تعریف آن دخالت ندارد؛ اما برخی عبارات آیت‌الله مصباح یزدی به گونه‌ای است که گویا اگر مطلبی را از روش عقلی یا تجربی به دست آوریم، دیگر نمی‌توان آن را در قلمرو دین دانست. گویا باید مطلب جدیدی باشد تا آن را در قلمرو دین دانست. ایشان می‌فرمایند:

رسالت دین این نیست که مهندسی، آشپزی، خلبانی، کشتیرانی یا... به انسان‌ها بیاموزد؛ زیرا خداوند برای شناخت و انجام این امور ابزارها و راه‌های مناسبی را در اختیار بشر قرار داده است. بعضی از این مسائل، مانند مباحث کلی متافیزیک، ماهیتی عقلی دارند و راه شناخت و حل آنها روش عقلی و فلسفی است. برخی دیگر، مانند مسائل علوم طبیعی، ماهیتی تجربی دارند و راه کشف روابط و حل مسائل آنها تجربه حسی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۲۱۲).

طبق این عبارت، اگر خداوند برای شناخت برخی امور ابزارهایی را در اختیار بشر گذاشته باشد، از قلمرو دین خارج‌اند. یکی از آن ابزارها عقل است؛ پس اگر عقل برخی از گزاره‌هایی را که مربوط به سعادت‌اند، کشف کرد، باز هم نمی‌توان آن را در قلمرو دین دانست.

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «این سؤال مطرح می‌شود که آیا اسلام در زمینه طب مطلب جدیدی آورده است که از دسترس تجربه بشر خارج است یا آنچه از معصومان علیهم‌السلام نقل شده است، کم یا بیش در طب‌های باستانی نظیر طب یونانی، طب ایرانی، طب هندی و طب چینی هم یافت می‌شود؟» (همان، ص ۲۱۱). طبق این عبارت، ملاک‌های جدیدی برای قلمرو دین مطرح شده است. ملاک «جدید بودن» در اینجا مطرح شده است که با دیگر مباحث ایشان منافات دارد.

پاسخ

به نظر می‌رسد که در این ابهام نیز به صورت جامع به دیدگاه ایشان توجه نشده است. ایشان تصریحات زیادی دارند که روش در قلمرو دین موضوعیت ندارد. ایشان محتوای عقل، کتاب و سنت را در زمینه آنچه می‌تواند انسان را به سمت کمال و سعادت جهت دهد، «دین» می‌نامند (همان، ص ۱۰۰) و تصریح می‌کنند که منبع این آموزه‌ها به تناسب مسئله مورد بحث می‌تواند خود واقعیت، عقل، کتاب و سنت یا طبیعت محسوس باشد. دستیابی به تعالیم

دین اسلام دربارهٔ موضوعات مختلف نیز به تناسب موضوع ممکن است با روش شهودی (علم حضوری)، عقلی (فلسفی)، نقلی، یا تجربی میسر شود (همان، ص ۱۰۵). با وجود این تصریحات، آن‌هم در زمانی که در مقام تعریف دین و قلمرو دین هستند، نمی‌توان انحصار در روش را به ایشان نسبت داد. وجه جمعی که در اینجا مناسب به نظر می‌رسد، این است که ایشان وقتی می‌فرمایند برای برخی کارها بشر ابزار مناسبی در دسترس دارد، پس دین در این زمینه وظیفه‌ای ندارد، منظورشان در مورد کارهایی است که ارتباطی با سعادت اخروی انسان ندارند. به عبارت دیگر، خداوند متعال برای کشف برخی اموری که به سعادت اخروی انسان ارتباطی ندارند، ابزارهایی قرار داده است؛ پس نمی‌توان کشف آن موارد را به عهدهٔ دین دانست؛ اما اگر اموری به سعادت انسان ربط داشته باشند و ابزار کشف آنها نیز در اختیار بشر گذاشته شده باشد، آن امور دینی‌اند؛ مانند اینکه ما با استدلال عقلی، وجود خدا و برخی اوصاف او را اثبات می‌کنیم. درست است که ابزار استدلال و راه عقلی در اختیار بشر گذاشته شده است، اما از آنجاکه این امور مربوط به سعادت اخروی انسان هستند، در قلمرو دین جای می‌گیرند.

۳-۶. ابهام ششم: خروج بسیاری از گزاره‌های متون دینی از قلمرو دین

طبق دیدگاه ایشان در قلمرو دین، همهٔ داستان‌های قرآنی و آیاتی که راجع به تبیین پدیده‌هایی‌اند که ارتباط مستقیمی با سعادت حقیقی انسان ندارند، مانند آیات کیهان‌شناختی، از قلمرو دین خارج‌اند؛ اما اگر بنا باشد دین اسلام را که کتابش قرآن است، تعریف و دامنهٔ آن را مشخص کنیم، آیا می‌توانیم به‌گونه‌ای قلمرو آن را مشخص کنیم که بسیاری از آیات قرآن از قلمرو دین خارج باشند؟ به نظر می‌رسد که چنین کاری مجاز نیست. البته اگر بپذیریم که این آیات به نحوی با سعادت انسان مرتبط‌اند و خارج از قلمرو دین نیستند، با ابهام سوم که پیش از این مطرح شد، مواجه خواهیم شد.

پاسخ

با نگاهی جامع به دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی* متوجه خواهیم شد که از نگاه ایشان هیچ‌کدام از آیات قرآن خارج از قلمرو دین نیستند. وجود آیاتی نظیر آیات کیهان‌شناختی، از جهتی که دینی‌اند، در قرآن مطرح شده‌اند. ایشان در همان جایی که به استطرادی و تطفلی بودن این‌گونه آیات اشاره می‌کنند، بلافاصله تصریح می‌نمایند: «شاید هیچ آیه‌ای نیابیم که مستقلاً و مستقیماً به بیان آفرینش جهان و کیفیت وجود آسمان‌ها و زمین پرداخته باشد» (همان، ص ۳۰۷)؛ یعنی آیات جهان‌شناختی از همان جهت دینی بودن، در قرآن کریم مطرح شده‌اند. ایشان در جای دیگری به صراحت می‌فرمایند: «این ربطی به دین ندارد که خانه از شیشه باشد یا از آهن؛ از سنگ باشد یا از آجر. این‌گونه امور مستقیماً ارتباطی با دین ندارد. بله از آن جهت که می‌تواند تأثیری در سعادت و شقاوت نهایی من داشته باشد، در حوزهٔ دین قرار می‌گیرد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، جلسه دوم). پس هیچ‌کدام از آیات قرآن از قلمرو دین خارج نیستند. بله اگر این آیات به صورت مستقیم و مستقل به بیان آفرینش جهان و کیفیت وجود آسمان و زمین می‌پرداختند و آن جهت دینی بودن را مطرح نمی‌کردند، می‌توانستیم بگوییم که این آیات خارج از قلمرو دین‌اند؛ چراکه توصیف جهان آفرینش ارتباطی با سعادت انسان ندارد. ایشان حکمت‌هایی را برای بیان این‌گونه

آیات مطرح کرده‌اند که با سعادت انسان ارتباط پیدا می‌کنند. درواقع این حکمت‌ها جهت دینی بودن این آیات را نمایان می‌کنند؛ مانند: آگاه کردن انسان به عظمت خداوند برای انگیزه‌سازی جهت شکرگزاری یا شکوفا کردن و تقویت معرفت فطری و شناخت حضوری خداوند؛ انگیزه دادن برای تفکر، تعقل و دوری از سطحی‌نگری؛ پی بردن به نظام واحد جهان و ناظم واحد؛ شناخت صفات خداوند، مانند حکمت و علم و قدرت؛ و توجه به معاد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۰۷). درواقع از نگاه ایشان، قرآن کتاب فیزیک، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی، کیهان‌شناسی و غیر آن نیست؛ قرآن کتاب انسان‌سازی است و نیازهای بشر را در راه تکامل حقیقی (تقرب به خدای متعال) تأمین می‌کند و هرچه در تحقق آن مؤثر بوده، در این کتاب آمده است (همان).

۳-۷. ابهام هفتم: ارتباط همه گزاره‌ها با سعادت انسان

آنچه در قسمت قلمرو دین در حوزه توصیف از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی نتیجه گرفتیم، این بود که: «گزاره‌های توصیفی از آن جهتی که مستقیماً مربوط به سعادت انسان باشد، در قلمرو دین قرار می‌گیرد؛ اما اگر مستقیماً مربوط به سعادت انسان نیست و صرفاً یک پدیده مادی یا غیرمادی را تبیین می‌کند، در قلمرو دین قرار نمی‌گیرد». حال مسئله این است که همه گزاره‌های توصیفی می‌توانند از جهتی به سعادت انسان ربط پیدا کنند؛ اما آیا می‌توان گفت که بیان آن گزاره‌ها از این جهت وظیفه دین بوده و دین باید آنها را بیان می‌کرده است؟ مثلاً این گزاره که «خورشید گرما تولید می‌کند»، از این جهت که ما به عظمت خداوند پی می‌بریم، باید خداوند چنین گزاره‌ای را بگوید؛ چون تا این گزاره گفته نشود، آن جهت دینی بودنش هم مطرح نمی‌شود. به عبارت دیگر، اگر قلمرو دین همان حوزه وظایف دین است، باید همه گزاره‌های توصیفی هم مطرح شود؛ چون همه گزاره‌های توصیفی از یک جهتی با سعادت انسان ارتباط دارند. دست کم کسی که با نگاه توحید افعالی به این عالم نگاه می‌کند، همه چیز را مخلوق می‌بیند.

پاسخ

این اشکال از آنجا ناشی شده است که متون دینی را مساوی با دین دانسته‌اند. هر منبعی که این جهت را کشف کند و به آن بپردازد، گزاره‌های دینی تولید کرده است؛ اما آیا لازم است که همه آن گزاره‌ها در متون دینی آمده باشند؟ بله، درست است که همه گزاره‌ها از جهتی ممکن است بتوانند دینی باشند، اما آیا هر چیزی که از جهتی دینی بود، لزوماً باید در متون دینی آمده باشد؟ پاسخ منفی است؛ چراکه متون دینی یکی از منابع دین است.

۳-۸. ابهام هشتم: تشخیص اموری که مستقیماً در سعادت انسان تأثیرگذارند

یکی از عناصر مفهومی که در قلمرو دین در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی مهم است و ایشان بارها بر آن تأکید کرده‌اند، این است که دین در هر موضوعی که «مستقیماً» مربوط به سعادت انسان باشد، دخالت می‌کند؛ نه هر موضوعی که مربوط به سعادت انسان باشد. ایشان می‌فرمایند: موضوعات علمی تا جایی که با سعادت و شقاوت انسان ارتباط پیدا نکنند، حیثیت ارزشی پیدا نکنند و باید و نباید در آنها نباشد، مستقیماً ربطی

به دین پیدا نمی‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، جلسه چهارم). ایشان همچنین با بیان اینکه برخی حقایق مستقیماً ارتباطی با عقاید، اخلاق و احکام دین ندارند، شواهدی از آیات قرآن را مطرح می‌کنند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ» (مؤمنون: ۱۷)؛ همچنین خداوند متعال در مورد آسمان‌ها می‌گوید: «خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا» (ملک: ۲) (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۹۰). ایشان موضوع علم را واقعیتی تجربی و غیرارزشی می‌دانند؛ زیرا مستقیماً در سعادت و کمال نهایی انسان نقشی ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸). همچنین می‌فرمایند: «علم به چیزهایی می‌پردازد که دین با آن کاری ندارد. بسیاری از مسائل علمی هست که مستقیماً با دین سروکاری ندارد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸). در جای دیگری نیز می‌فرمایند: شناخت پدیده‌ها و روابط میان حقایق مادی ارتباطی مستقیم با ارزش‌ها و سعادت یا شقاوت ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۱۰۴) و همچنین می‌فرمایند: «این ربطی به دین ندارد که خانه از شیشه باشد یا از آهن؛ از سنگ باشد یا از آجر. این‌گونه امور مستقیماً ارتباطی با دین ندارد. بله، از آن جهت که می‌تواند تأثیری در سعادت و شقاوت نهایی من داشته باشد، در حوزه دین قرار می‌گیرد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، جلسه سوم). ایشان به این دلیل که برخی گزاره‌ها تأثیری مستقیم در سعادت یا شقاوت نهایی انسان ندارند و با دین اصطلاحی پیدا نمی‌کنند، آنها را خارج از قلمرو دین می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۱۰۳).

ما نیز در نتیجه‌گیری قلمرو دین در گزاره‌های توصیفی از دیدگاه ایشان متذکر شدیم؛ گزاره‌های توصیفی اگر مستقیماً مربوط به سعادت انسان باشند، در قلمرو دین قرار می‌گیرند؛ اما اگر مستقیماً مربوط به سعادت انسان نیستند و صرفاً یک پدیده مادی یا غیرمادی را تبیین می‌کنند، در قلمرو دین قرار نمی‌گیرند و اگر چنین گزاره‌هایی در متون دینی هم وجود داشته باشند، بازهم جزئی از دین نیستند؛ هرچند اعتقاد به درستی آنها، از باب اعتقاد به رسالت انبیا و راست‌گو بودن آنها، لازم و جزئی از دین است؛ اما محتوای آن ربطی به دین ندارد و خارج از قلمرو دین است.

حال براساس این دیدگاه، باید این را تشخیص دهیم که چه چیزهایی مستقیماً مربوط به سعادت‌اند؛ مثلاً بسیاری از مباحثی که در معرفت‌شناسی و فلسفه مطرح شده‌اند، تأثیر در سعادت انسان دارند. اینکه معرفت‌های عقل معتبرند یا خیر، فهم تفاوت میان علم حضوری و حصولی برای درک عالم بودن خداوند، راه‌های معرفت، اعتبار نقل، مباحث شک‌گرایی و نسبی‌گرایی، و هرمنوتیک فلسفی، همه اینها مسائل معرفت‌شناختی‌اند که پاسخ نادرست به این موارد، قطعاً راه سعادت را سد می‌کند. بسیاری از قوانینی که در منطق برای استدلال مطرح شده‌اند نیز همین‌گونه‌اند. در فلسفه نیز اصل علیت، اصل معیت، اصل سنخیت، موجودات ممکن و واجب، اقسام علت، حقیقت معلول، و امتناع دور و تسلسل، همگی مباحثی‌اند که پذیرش و عدم پذیرش آنها در سعادت انسان تأثیر دارند؛ اما آیا به‌صورت مستقیم تأثیر دارند یا غیرمستقیم؟

پاسخ

در پاسخ به این ابهام می‌توان گفت: این مواردی که مطرح شد، اساساً ربطی به سعادت انسان ندارند. برای مثال، انسان همین که بداند خداوند عالم است، کافی است و نیازی نیست که بداند علم خداوند حصولی است یا حضوری.

پس اصل اینکه خداوند عالم است، در سعادت انسان دخیل است و در حوزه قلمرو دین قرار می‌گیرد و نیازی نیست که علوم حضوری و حصولی و تفاوت بین آن دو را نیز بدانند؛ زیرا حصولی یا حضوری دانستن علم الهی موجب قرب یا بعد انسان و تحقق سعادت یا شقاوت انسان نمی‌شود؛ برخلاف اینکه انسان علم مطلق الهی را باور نداشته باشد که موجب عدم اطمینان به وحی و آخرت و نظام احسن و بی‌ایمانی می‌شود. لازمه این پاسخ این است که برخی از مباحث تفصیلی کلامی از قلمرو دین خارج است که براساس این دیدگاه باید بدان پایبند بود.

همچنین در باب مواردی که ندانیم معرفتی صرفاً برای این دنیاست یا مربوط به سعادت اخروی انسان، باید چاره‌ای اندیشید. این امر از دو جهت مهم است: جهت اول این است که امام علاوه بر شأن امامت، شئون دیگری نیز دارد و اگر در جایی، «در مقام بیان بودن امام» اثبات نشود، باید بررسی کرد که در موارد مشکوک، کدام شأن امام مقدم است؟ جهت دوم این است که بسیاری از بایدها و نبایدهایی که در متون دینی آمده‌اند، به‌صورت مطلق‌اند و اشاره‌ای نشده است که مربوط به سعادت انسان‌اند یا صرفاً برای سامان دادن به زندگی اجتماعی‌اند؛ البته استفاده از قواعد استنباط و استظهار در مواجهه با متون می‌تواند این نگرانی را برطرف کند؛ یعنی با استفاده از قواعد فهم و مجموعه قرائن داخلی و خارجی می‌توان در مقام بیان بودن یا نبودن امام درخصوص امر ناظر به سعادت حقیقی را کشف کرد.

نتیجه‌گیری

آیت‌الله مصباح یزدی در تعریف دین می‌فرمایند: «دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهند»؛ و درباره قلمرو دین می‌فرمایند: دین همه شئون زندگی را از حیث ارزشی دربرمی‌گیرد و همچنین در مواردی که مربوط به سعادت است، در توصیفات نیز دخالت دارد. برخی این دیدگاه را به‌درستی درک نکرده‌اند و همین امر پرسش‌هایی را برایشان به‌وجود آورده است؛ مانند اینکه گمان کرده‌اند این دیدگاه، به حذف دین از گزاره‌های توصیفی می‌انجامد و نهایتاً به وادی سکولاریسم خواهد افتاد؛ یا اینکه گمان کرده‌اند با این دیدگاه، بسیاری از گزاره‌های متون دینی از قلمرو دین خارج خواهند شد؛ یا گمان کرده‌اند که وقتی دین در توصیف دخالت نداشته باشد، منطقی در توصیه نیز نمی‌تواند دخالت کند؛ همچنین اینکه چگونه تشخیص دهیم ارتباط گزاره‌ها با سعادت انسان به‌صورت مستقیم است یا غیرمستقیم و به‌تبع در قلمرو دین جای دارد یا خیر؟ دست‌کم در موارد مشکوک چه باید کرد؟ براساس آنچه در این نوشتار بیان شد، بیشتر این ابهامات ناشی از عدم درک صحیح و دقیق دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی در باب قلمرو دین است که مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند؛ هرچند برخی ابهامات، همانند چگونگی تشخیص ارتباط گزاره‌ها با سعادت، نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تر است. از این طریق می‌توان دیدگاه مزبور را تکمیل کرد و برای بهره‌گیری از آن در تحول علوم، گام‌های نوینی برداشت.

منابع

- باقری، خسرو، ۱۳۹۷، «نقد و بررسی هویت علم دینی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی»، *کتاب نقد*، سال هفدهم، ش ۷۶، ص ۱۸۳-۲۱۰.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شبر، سیدعبدالله، ۱۳۹۵، *طب الائمه*، ترجمه عباس پسندیده، چ هفتم، تهران، حدیث مهر.
- عشاقی، حسین، ۱۳۹۷، «سکولار نبودن گزاره‌های توصیفی»، *کتاب نقد*، سال هفدهم، ش ۷۶، ص ۶۵-۸۷.
- گلشنی، مهدی، ۱۳۹۹، *رابطه علم و دین از منظر چهار حکیم مسلمان معاصر*، قم، حکمت اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، «شیوه‌های اسلامی کردن دانشگاه‌ها»، *معرفت*، ش ۲۰، ص ۲۵-۳۹.
- _____، ۱۳۸۰، *سخنرانی گستره دین*، قم، کانون طلوع گفتمان دینی.
- _____، ۱۳۸۱، *دین و آزادی دین و آزادی*، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- _____، ۱۳۸۹، *درباره پژوهش*، تحقیق جواد عابدینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *سخنرانی علم دینی*، در جمع اساتید معارف دانشگاه‌های قم.
- _____، ۱۳۹۴، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق غلامرضا متقی فر، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، *فلسفه اخلاق*، تحقیق احمدحسین شریفی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، *قران‌شناسی*، تحقیق و نگارش غلامعلی عزیزی کیا، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، *پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر*، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۵، *نقش تقلید در زندگی انسان*، تحقیق کریم سبحانی، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۶، *نظریه سیاسی اسلام*، نگارش کریم سبحانی، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۷، *الف، رابطه علم و دین*، تحقیق علی مصباح، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۷، *ب، نگاهی گذار به نظریه ولایت فقیه*، تحقیق و نگارش محمدمهدی نادری قمی، چ سی و دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۸، *آموزش عقاید*، چ یازدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.